

الگوهای مؤثر برای تجارت نکردن!



رخدادهای اخیر که به تجاوز آشکار رژیم صهیونیستی به خاک میهن مان منجر شد و خیز اروپا برای فعال سازی مکانیزم ماشه، شرایط تجارت خارجی و توسعه اقتصادی کشور را مطمئناً برای مدتی طولانی با چالش‌های جدی و بحرانی مواجه خواهد ساخت؛ مگر اینکه رهبران اقتصادی کشور راهبرد بهره‌گیری از حداکثر ظرفیت نخبگی را در دستور کار خود قرار دهند و آن را جایگزین جناح‌گرایی و خویشاوند سالاری و حزب و حزب‌بازی‌های بی‌ثمر گذشته کنند.



مشهود را داریم و با احتساب ظرفیت‌های پنهان گردشگری این عدد بیشتر هم می‌شود! اگر زمانی بحث دسترسی به تکنولوژی و دانش فنی روز و بهره‌وری و رقابت‌پذیری به‌عنوان پیش‌نیازهای تجارت جهانی مطرح بود، امروزه این سطح توقع در ساختار اقتصادی ایران تا تأمین نیازهای اولیه برق، آب، گاز، گازوئیل و برقراری ارتباطات بانکی با دنیا کاهش پیدا کرده است! بنابراین از صنعتی که برای برق و گاز روزمره‌اش هم معطل مانده است، نه تنها نمی‌توان انتظار تولیدی رقابت‌پذیر در سطح بین‌المللی را داشت؛ بلکه حتی فروش محصولاتش در بازار داخلی نیز که رقابیش به‌صورت رسمی و غیررسمی حضور دارند، دشوار و آرزو شده است.

/// صحبت از الگوهای موفق تجارت خارجی در ساختار اقتصادی ایران، آن‌هم در شرایطی که بعد از گذشت نیم‌قرن که از تجارت مدرن در ایران می‌گذرد و هنوز هم برای ابتدایی‌ترین زیرساخت‌های نرم و سخت موردنیازش دچار مشکل و چالش جدی است، به این می‌ماند که بخواهیم با آنچه که جاده روی زمین را در می‌نورسیم، رؤیای سفر به کره ماه را محقق سازیم! بر هیچ کس پوشیده نیست که تجارت خارجی ایران حداقل بیش از یک دهه است که دچار روزمرگی، ایستایی و بحران جدی شده و سقف آن (صادرات غیرنفتی و واردات) به‌زحمت به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار می‌رسد! این در حالی است که ما با داشتن ۱/۲ درصد از جمعیت جهان، بیش از ۱۵ درصد منابع خدادادی و ثروت



محمد رضا مودودی

رئیس هیئتمدیره و مدیرعامل سازمان منطقه آزاد تجاری صنعتی دوفارون

این در حالی است که در دنیای امروز، صحبت از توسعه تجارت خارجی بدون گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با دیگر کشورها، بی‌معنی است. با این وصف رخدادهای اخیر که به تجاوز آشکار رژیم صهیونیستی به خاک میهن‌مان منجر شد و خیز اروپا برای فعال‌سازی مکانیزم ماشه، شرایط تجارت خارجی و توسعه اقتصادی کشور را مطمئناً برای مدتی طولانی با چالش‌های جدی و بحرانی مواجه خواهد ساخت؛ مگر اینکه رهبران اقتصادی کشور راهبرد بهره‌گیری از حداکثر ظرفیت نخبگی را در دستور کار خود قرار دهند و آن را جایگزین جناح‌گرایی و خویشتاوند سالاری و حزب و حزب‌بازی‌های بی‌ثمر گذشته کنند؛ که در غیر این صورت بعید است بتوان چشم‌انداز روشنی برای فردای اقتصاد، تولید و تجارت کشور متصور شد!

رویکرد فعلی که مبتنی بر رفاقت سالاری است، ما را بیش از گذشته در مسیری متفاوت پیش می‌راند و آن‌ها که می‌خواهند فقط با شعار، هیاهو، صدور بخشنامه و مقرر این ساختار مجروح را متحول سازند، راه به‌جایی نخواهند برد. این در حالی است که می‌شنویم توصیه یکی از وزرای کابینه به صنعتگر ایرانی این بوده است که اگر از خاموشی‌ها ناراحتید، خودتان برق مورد نیازتان را با خرید ژنراتور تأمین کنید، آن‌هم در شرایطی که سهمیه گازوفیل هم به‌اندازه بی‌برقی مشکل‌ساز است!

اگر نخواهیم رخدادهای تلخ اخیر را مانعی جدی بر سر راه توسعه تجارت تلقی کنیم، پرسش کلیدی این است که چرا برخی از سیاست‌گذاران اقتصادی، مدیران صنعتی و رهبران تجاری کشور همچنان بر ادامه راه ناهموار گذشته و تجارت با الگوهای قدیمی اصرار دارند؟! آیا این رویکرد ناشی از ناآگاهی از تحولات جهانی، نگاه درون‌گرا، عادت به بازارهای قدیم، گرایش به انزوا و یا ترس از تغییرات ساختاری در سیاست‌های تجاری است، یا مایل به ایجاد تعامل سازنده و ارتباط برد-برد با دنیایی نیستند که به‌سرعت در حال پوست‌اندازی و تغییر است و یا شاید عدم تطابق میان دانش و تجربه با منصبی که بر آن تکیه دارند، دلیل سردرگمی و تشتت برنامه‌های ایشان است؟! واقعیت این است

که تنوع‌بخشی و تغییر در ترکیب سبد صادراتی با هدف جلب نظر بازارهای هدفی که دیگر از جنس دیروز نیستند، برای آینده تجاری ایران ضروری و بلکه حیاتی است.

در شرایطی که تجارت بین‌الملل نقش رهبری نظامی دنیای قدیم را در عصر حاضر ایفا می‌کند و برندهای تجاری به اهرم‌های اصلی تولید قدرت و نفوذ و تنظیم معادلات ژئوپلیتیکی تبدیل شده‌اند، ایران همچنان با الگوهایی منسوخ، نهادهایی ناهماهنگ و رویکردهایی مقطعی و نامطمئن در حال پیمودن مسیری است که تا به امروز دستاوردی متناسب با ظرفیت‌های بالقوه کشور در پی نداشته است.

ایران که همواره از موقعیت ممتاز جغرافیایی برخوردار بوده، به بازارهای پرجمعیت منطقه‌ای و منابع متنوع زیرزمینی دسترسی داشته و فرزندان برومند و دانشمند را در دامن خود پرورانده، بزرگ‌ترین فرصت‌های تاریخی را در اختیار داشته تا بتواند یکی از قطب‌های بزرگ اقتصادی در دنیا باشد؛ لیکن در غیاب یک راهبرد منسجم، اراده‌ی معطوف به توسعه و رویکرد تعاملی با دنیا، ظرفیت‌های بالقوه خود را تا به امروز به فعلیت نرسانده است.

ذکر این موارد نه صرفاً نقد وضع موجود، بلکه تقلای ترسیم چارچوبی واقع‌گرایانه با هدف بازمهندسی ساختار تجارت خارجی کشور است؛ ساختاری که اگر به‌درستی تعریف نشود، همچنان مانعی جدی برای توسعه اقتصادی پایدار باقی خواهد ماند.

می‌دانیم که بازارهای جهانی با سرعتی بی‌سابقه در حال بازتعریف خود در چارچوب معماری نوینی از تجارتند که در آن بر پیوستگی زنجیره‌های تأمین هوشمند، حکمرانی داده محور و خلق مزیت از مسیر فناوری و برند تأکید شده است. در چنین وضعیتی رقابت اصلی و سرنوشت‌ساز بر سر عضویت و کسب جایگاه در زنجیره ارزش جهانی است.

اما متأسفانه الگوی تجارت خارجی ایران همچنان بر مدار خام فروشی، صادرات اقلام کم‌عمق از منظر فناوری هایتک و غفلت از خلق ارزش درون‌زای صنعتی می‌چرخد. این الگو نه‌تنها موجب اتلاف منابع و تضعیف قدرت چانه‌زنی

کشور در عرصه بین‌المللی شده، بلکه ایران را به صادرکننده‌ای جایگزین‌پذیر در پایین‌ترین سطوح در زنجیره جهانی تقلیل داده است؛ جایگاهی که تداوم آن، چیزی جز تثبیت عقب‌ماندگی ساختاری در تجارت خارجی نخواهد بود.

در کنار چالش‌های ساختاری در تولید صادرات محور، تجارت خارجی ایران با معضل عمیق‌تر دیگری نیز مواجه است: ناهماهنگی نهادی و زیرساختی مزمن. درحالی‌که کشورهای موفق منطقه توانسته‌اند با طراحی یکپارچه زنجیره تأمین، سامانه‌های گمرکی هوشمند، لجستیک چندوجهی و اتصال بانکی بین‌المللی، مزیت جغرافیایی خود را به دارایی راهبردی تبدیل کنند، ایران همچنان از بهره‌برداری مؤثر از موقعیت ژئوپلیتیکیش بازمانده است. فقدان فرماندهی واحد تجاری، تعاملات بین‌المللی، برقراری روابط بانکی، پنجره واحد تجاری و نیز نگاه غالب بخشی، تشتت مسئولیت‌ها و کندی تبادل اطلاعات میان نهادهای مسئول موجب شده تا مسیر صادرات و واردات بیش از آن‌که یک گذرگاه توسعه باشد، مانعی برای رقابت‌پذیری تلقی شود. ظرفیت‌های موجود اگر در سازوکار نهادی به فرصت تبدیل نشوند، نه‌تنها بلااستفاده می‌مانند، بلکه به‌تدریج فرسوده و بی‌اثر و بی‌خاصیت خواهند شد.

در سطح تصمیم‌سازی کلان، یکی از خطاهای مزمن سیاست‌گذاری تجاری ایران، گرفتار شدن در دوگانه‌ای غیر واقع‌گرایانه خوب و بد یا به تعبیری «صادرات مطلوب» و «واردات مذموم» است؛ گویی که هر کالایی که صادر شود، نشانه‌ای از اقتدار اقتصادی کشور است و در مقابل هر کالای وارداتی، علامتی است از ضعف و وابستگی و ناتوانی! این نگاه تقلیل‌گرایانه در تضاد کامل با الگوی کشورهای موفق است که جهش تولید خود را نه در انزوا، بلکه با تکیه بر واردات هدفمند فناوری، دانش فنی و مواد اولیه رقم زده‌اند. امروزه به شهادت آمارهای جهانی، بزرگ‌ترین صادرکنندگان، بزرگ‌ترین واردکنندگان هستند و حتی چین برای ترویج واردات به صادرکنندگان دیگر کشورها بسته‌های تشویقی (نظیر نمایشگاه ارزان و گاه رایگان واردات) ارائه می‌دهد تا بتواند در پناه این سیاست راهبردی،



رخدادهای اخیر که به تجاوز آشکار رژیم صهیونیستی به خاک میهن مان منجر شد و خیز اروپا برای فعال سازی مکانیزم ماشه، شرایط تجارت خارجی و توسعه اقتصادی کشور را مطمئناً برای مدتی طولانی با چالش های جدی و بحرانی مواجه خواهد ساخت؛ مگر اینکه رهبران اقتصادی کشور راهبرد بهره گیری از حداکثر ظرفیت نخبگی را در دستور کار خود قرار دهند و آن را جایگزین جناح گرایی و خویشاوند سالاری و حزب و حزب بازی های بی ثمر گذشته کنند؛ که در غیر این صورت بعید است بتوان چشم انداز روشنی برای فردای اقتصاد، تولید و تجارت کشور متصور شد!

زنجیرهای روابط تجاری خود با دیگر کشورهای هدف صادراتی اش را مستحکم تر سازد.

تجربه صنعتی شدن در کره جنوبی، چین و حتی ترکیه نشان می دهد که طراحی سبد وارداتی منطبق بر نیاز زنجیره تولید، خود یکی از پیش نیازهای افزایش رقابت پذیری صادرات است. در این چارچوب، صادرات بدون واردات هوشمند، چیزی بیش از یک عدد در ترازنامه تجاری نیست؛ و اگر ابزارهای تأمین و به روز رسانی تولید مسدود شوند، صادرات نیز به زودی از درون تهی خواهد شد.

جنگ، تحریم و انزوا گرچه پدیده های تحمیلی و محصول مختصات سیاست بین الملل است، اما نحوه مواجهه با آن تماماً به درون ساختار حکمرانی اقتصادی کشور بازمی گردد. به جای آن که این محدودیت به فرصتی برای نوسازی ساختارهای تجارت خارجی تبدیل شود و نقش معطل مانده مناطق آزاد تجاری به پایگاه هایی برای ایجاد پیوندهای عمیق با سرمایه گذاران خارجی بازتعریف شود و نیز فرایندها شفاف و دیپلماسی اقتصادی تقویت گردد، تمرکز بر روش های غیررسمی و کوتاه مدت کاهش یافته و سهم مشارکت نخبگان تجاری و تولیدی افزایش یابد، عملاً شاهدیم که اراده ای برای بازسازی این ساختار معیوب وجود ندارد و همچنان راه برای شکل گیری شبکه های رانت، تضعیف نهادهای رسمی و از بین رفتن فضای رقابتی هموارتر از آشکال قانونی آن است! و متأسفانه آموزه ای که از جنگ و تحریم برای ما باقی مانده، نه ضرورت بازمهندسی تاب آوری، آشتی دانش و بینش با مدیریت کلان و بازسازی آینده بر مدار نخبگی، بلکه بر طبل گذشته کوبیدن، تکرار شعارهای گذشته و توجیه وضعیت موجود است. در واقع، فشار بیرونی زمانی آسیب زا می شود که ساختار درونی فاقد قدرت تصمیم گیری درست، تحلیل عقلانی،

اجماع سازی نخبگان و اقدام هماهنگ باشد. همزمان، نبود وحدت فرماندهی، نقشه راه تجاری و دیپلماسی اقتصادی منسجم و عدم تعامل سازنده و پایدار و توسعه روابط با بازارهای هدف، تجارت خارجی ایران را به مجموعه ای از واکنش های پراکنده تبدیل کرده که بیشتر به رفتارهای پارتیزانی در عرصه تجارت بین الملل شبیه است تا تحرک ارتشی منسجم و قدرتمند در عرصه اقتصادی! و شاهد آئیم که بسیاری از تصمیمات تجاری کشور نه بر اساس تحلیل و آینده پژوهی و بازاریابی حرفه ای، بلکه با نگاه به نیازهای کوتاه مدت سازمانی، نگاهی درونزا و در پاسخ به بحران ها و نوسانات روزمره اتخاذ می شوند؛ الگویی که فرسایشی، پرهزینه، بی خاصیت و بی سرانجام است.

در شرایطی که کشورهای رقیب سهم خود را از بازارهای جهانی از طریق صادرات محصولات هایتک، خدمات خلاق و صنایع نوین افزایش می دهند، سبد صادراتی ایران همچنان متکی بر قیر، متانول، مشتقات نفتی و مواد خام معدنی است. این نوع صادرات نه تنها پایدار نیست، بلکه آسیب پذیر در برابر نوسانات قیمت فاقد قدرت چانه زنی و مخل برند ملی نیز هست. خام فروشی در چنین شرایطی بیش از آن که استراتژی باشد، علامت ناتوانی در صنعتی سازی واقعی اقتصاد است.

از طرفی، ترکیب سبد صادراتی کشور نه تنها از نظر کالایی، بلکه از نظر جغرافیایی نیز دچار انجماد است. تمرکز شدید بر چند کالای محدود و بازارهای خاص، نشان دهنده غیبت سیاست تنوع بخشی در صادرات است. ایران از جابجایی لازم برای پاسخ به تحولات بازار برخوردار نیست و همچنان به مسیرهای فرسوده و تکراری دل بسته است... مثال روشن این وابستگی، صادرات به عراق و افغانستان است که بیش از نیمی از صادرات

غیرنفتی کشور را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که این بازارها از منظر سیاسی، اقتصادی و صنعتی در معرض تحولات شدید هستند. اگر عراق با بهره گیری از منابع نفتی خود به سوی توسعه صنعتی حرکت کند، جایگاه ایران در این بازار به شدت متزلزل خواهد شد و اگر آشوب های منطقه ای بار دیگر دامن افغانستان را فرا بگیرد، تجارت ایران نیز آسیب خواهد دید. زمان آن رسیده است که سیاست تجاری کشور از وابستگی جغرافیایی به پویایی استراتژیک و از تولید محصولات محلی به مگا پروژه های صادراتی تغییر مسیر دهد.

باید تأکید کرد که آنچه مانع اصلی تحول در تجارت خارجی ایران است، نه تحریم، نه فقدان منابع، نه بازارهای هدف، بلکه نبود انسجام نهادی، غیبت دیپلماسی اقتصادی مؤثر و ضعف در مهندسی ساختار سیاست های تجاری است. اصلاح این وضعیت نیازمند بازمهندسی در حکمرانی، تعریف مجدد نقش نهادهای تصمیم ساز و طراحی نقشه راه عملیاتی در سطح ملی است. تا زمانی که تجارت خارجی در بستر ترازنامه ارزی تعریف شود و نه در متن راهبرد ملی رقابت پذیری و قدرت سازی، ایران فقط تماشاگر بازیگران بزرگ باقی خواهد ماند و خود هیچ نقش تعیین کننده ای نخواهد داشت.

در نهایت تا زمانی که تجارت خارجی در ساختار سیاست گذاری کشور، نه به عنوان ابزار قدرت سازی بلکه صرفاً به مثابه مسیر تأمین ارز دیده شود، نباید انتظار داشت که نقشی راهبرانه در معادلات جهانی ایفا کند. فرصت تصمیم سازی، همیشه در لحظه اکنون نهفته است؛ و اگر امروز در طراحی آینده کوتاهی کنیم، فردا، آکنده از حسرت و درد، فقط میدان بازخوانی اشتباهات تلخ و خاطرات دردناک گذشته خواهد بود. ///